

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز شهرداری مشهد مدیرمسئول ۳۰ خرداد ۱۴۰۵ ۵ مهر ۱۴۴۸ شماره ۷۷۸۸ سردبیر سید میثم موسوی مهر سید سجاد طلوع هاشمی

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵ شماره ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲ شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرآرآر نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق نامه اخلاق حرفه ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۳:۰۹

غروب آفتاب ۱۸:۵۲:۰۹

اذان مغرب ۱۹:۱۳:۳۵

نیمه شب شرعی ۲۲:۳۸:۵۹

اذان صبح فردا ۰۲:۲۵:۴۹

طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۴:۰۹

روایت روز حسین

بر سر دوراهه بهشت و دوزخ

این هنگام، حـربن یزید، عمرین سعد را خطاب کرد و گفت: به راستی آیا این مرد را خواهی کشت؟

گفت: آری. قتالی کنم که کمترینش آن باشد که سرها به پرواز آیند و دست ها بر زمین ریزند.

حـرب، باتنی لـرزان ودلی حیران، گوشه ای گرفت و در خود شد.

یکی از یاران گفت: ای حـر، تو مگر نه شجاع کوفه ای؟ این چه حالت است که در تو می بینم؟ حـر برخاست، به خدا که خود را بر سر دوراهه بهشت و دوزخ می بینم. پس به خدا که چیزی را بر بهشت خداوند بر نمی گزینم، اگر چه پاره پاره ام کند و بر خدا به فریاد مان رسد؟ آیا کسی نیست که از خاندان رسول خدا(ص) حمایت کند؟

قتال در گرفته بود... حسین(ع) محاسن به کف گرفت و گفت، خشم خدا بر یهودان آنگاه شدت گرفت که برای خدا فرزند ی تـراشیدند. خشم خدا بر ترسایان آنگاه شدت گرفت که خدا را ثالث ثلاثه پنداشتند.

خشم خدا بر مجوسان آنگاه شدت گرفت که آفتاب و ماه را پرستیدند. و خشم خدا بر امت رسول(ص) اکنون شدت گیرد که بر کشتن فرزند رسول(ص) گرد آمده اند. من ایشان را اجابت نخواهم کرد تا آنکه خدا را ملاقات کنم، آن چنان که این ریش به خون خضاب کرده باشم.

پس روی در کوفیان، فریاد برآورد، آیا فریادرسی نیست که از برای خدا به فریاد مان رسد؟ آیا کسی نیست که از خاندان رسول خدا(ص) حمایت کند؟

شعاع و نویسنده مهدی نژاد

امام حسن(ع): بحار الانوار ۴۰۵/۳۵

حکایت کسی که با حسین عناد ورزد، خداوند رایحه بهشت را بر او حرام گرداند.

تکیه

روضه مادر جان با ترتیبات پس و پیش

روزنامه تنگار معصومه شین نژاد

مادر جان نذر داشت هر سال دهه اول محرم بساط روضه امام حسین(ع) را در خانه پهن کند. از یک ماه پیشش هم به دنبال تدارک آن بود. مثل دیدن یک روضه خوان که ترجیحا باید از خانواده سادات می بود یا پول روضه خوان که باید از بی شک و شبهه ترین بخش عایدی های خانواده تأمین می شد. البته تا دو دهه پیش از آن که خودش دست به جیب بود. درآمد ماه های آخرش را از خمس خالص می گردوان را برای روضه امام حسین(ع) کنار می گذاشت. سر این موضوع سفت و سخت می ایستاد تا آقا جان هوس شراکت به سرش نزنند. بعد کتری بزرگ روحی را که نذر روضه آقا کرده بود، همراه با استکان و نعلبکی هایی که با کلی وسواس می شست و دستمال می کشید، فقط نمی فهمیدیم که چرا از یک ماه پیش دستور بیرون آوردنشان را از انبار می داد و تا روز موعود در گوشه ای از اتاق پشتی مثل فروشنده ها بساطشان می کرد. تازه نوبت به دعوت از میهمان های رسید. پس از اعلام عمومی در آخرین نماز شب ذی الحجه مسجد محل، گوشه تافن را بر می داشت و دوباره دعوت های یک هفته قبل را تجدید می کرد تا مباد از یاد کسی رفته باشد. همان شب پرچم سیاه کوچک «یا ایا الفضل(ع)» اش را که از روز قبل از لابه لای پارچه های ناب و صندوقچه قدیمی جهازش بیرون کشیده بود، اتوپی می زد و دست آقا جان می داد تا آن را با چوبی بلند از سردر خانه آویزان کند. تازه از آن لحظه غصه مادر جان برای میهمانان

چکامه

هر سال، ماجرای تو و سوگواری ات...
هر سال نه!... که روز به روز از زبان عشق
در ما، یزید کشته نمی شد، اگر نبود...
خم شد هزار مرتبه هفتاد و پشت صبر...
می سوخت، می گداخت، در آن وسعت کبود...
پرپر شدند روی زمین، پیش چشم تو...
اینک، زمین به عشق تو همواره می تپد...
یعنی که سرت بلند، هنوز ایستاده آیم...

حسین دارند

هدیه ویژه شهرداری مشهد

به زوج های جوان

سال ۱۴۰۴ - ۱۴۰۵

ارسال عدد ۸ را به ۱۰۸۱۰۰۰

آدرس: قاسم آباد - نبش شهید طهرانی ۱۳ فرهنگسرای خانواده و جمعیت

شماره تماس: ۰۵۱-۳۶۶۴۰۸۸۰

راه های ارتباطی با ما

QR Code

کوچه

منبرهای وحدت آفرین

روزنامه تنگار غلامرضا نبی اسدی

محرم، منبرها را به خط مقدم جهاد تبیین تبدیل کرده است. کلمات اینجا همان نقشی را دارند که فشنک در خشاب رزمده و موشک در لانچر دارد. همین اهمیت راهبردی است که تکلیف اهل منبر و تربیون را سنگین تر می کند. بسیار سنگین تر چون زمانه ما بسیار حساس تر است حتی از سال قبل. تبیین بیان واقعی شرایط است. روایت درستی که بر اساس راستی، درستی را توسعه می دهد. این منبرها، حقیقت ایمان را در سپهر ولایت و التزام به ولایت پذیری در مجلس می کند. مثل آن روحانی گران قدری که با تبیین دقیق شرایط، تدبیر کلان نظام را تحلیل می کرد. در نگاه او که به کلمه تبدیل می شد، مردم همه صاحب حرمت بودند. اختلاف، نه تنها اصالت نداشت که باید در مدار منافع کلان

ملی و احیای اقتدار ایران اسلامی، جای خود را به وحدت می داد. اصالت با ایران و اسلام بود در تحلیل او. تندروی و هیجان زدگی، رفتاری بود که حتما باید با عقل سرد دیده و تدبیر می شد. او ارکان نظام را اندام واره ای می دید که هر کدام کار خود را انجام می دهند، اما در هندسه عقلانیت واحد و مغز یگانه ای که امر و نهی بدن را بر عهده دارد. او درخت واره می دید نهادها و قوا را که همه شاخه های رسته بر یک تنه اند. مکمل همدیگر هستند نه مخل اقدامات یکدیگر. خطاست اگر جز این بینداریم و بخواهیم به اسم این علیه دیگری موضع بگیریم. درست می گفت او، تخریب دیپلماسی، به میدان قدرت نمی دهد چنان که تضعیف میدان، نه تنها به قدرت دیپلماسی ضربه نمی دهد که آن را تقسیم هم می کند. در حرکت هارمونی وار میدان و دیپلماسی و حمایت خیابان است که موفقیت حاصل می شود. روحانی بزرگوار دیگری هم که در

روز واقعه

پیر غلام شب پنجم

روزنامه تنگار آناه چشمه سنی

خاصیت عجیبی دارد این «شب اول محرم، آدم از در خانه که بیرون می زنی، هر شب نگاهش روی سوزه های خاصی قفل می شود. یک شب، مات دختر بچه های سه، چهار ساله است. یک شب خیره به شیر خواره های خواب آلود. یک شب دل شکسته قامت جوان های برنا و یک شب بغض آلود پیرمرد های ریش سفید، شب پنجم که از خانه به مقصد هیئت می زنی بیرون، از همان دوره ها، از همان جایی که می شود سیاهی خیمه های عزازادید، محاسن سفید پیر غلام ها به چشم می آید. پیرمرد هایی با قامت خمیده و پیراهن های سیاه سال خورده، پیرمرد هایی که حتی از روی رگ های برجسته دست های چروکیده شان می شود جریان عشق به

دستگاه حسین(ع) را به تماشا نشست. شب پنجم محرم، صدای لرزان گریه شان از همه بلندتر است. مثل صدای مادرها در شب علی اصغر، مثل گریه جوان ازدست داده ها برای داغ علی اکبر، پیرمرد ها هر کدام، چند پیراهن سیاه محرم بیشتر از جوان ترها پاره کرده اند. چند خط بیشتر از باقی مستعلمان پای چشمشان از اشک بر حسین(ع) چروکیده. آن ها بهتر از هر کسی می دانند عمر آدمیزاد پای هر دل بستگی دیگری جز حب الحسین بگذرد، خسران محض است. تماشان، همدرد حبیب بن مظاهر ند. کفش ها را جفت می کنند. کتری ها را بر می کنند، می روند و می آیند و انگار بخواهند تک تک ثانیه های روضه را حلال کنند، نفس های تنگشان را نذر حضور در موبک اباعبد... می کنند. من هر سال شب پنجم، به حبیب فکر می کنم. به محاسن سفیدی که زیر آفتاب تند روز دم،